

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

یک روایتی به نظرم رسید در طول راه که بودیم، آن را عرض کنم ... این روایت شیرین از معصوم ... علیه السلام روایت است که فرمودند کفی بالمرء یشغل بعیوبه عن عیوب الناس [طوبی لمن شغله عیبُه عن عُیوب النَّاسِ<sup>۱</sup>] یعنی اگر انسان متوجه نقائص خودش باشد و متوجه مراتب جهل و عدم کمال و عدم معرفت باشد، خواهی نخواهی باید به خود بپردازد و از سرکشی به سایرین و حالات سایرین پرهیز کند.

در این اواخر در زمان ... مرحوم آقا یک روز ایشان راجع به پرداختن به خود برای دوستان خود صحبت می کردند. می فرمودند که سالک آن کسی است که در حرکت به سوی خدا چشم از عیب ببندد و فقط متوجه خود و آغاز خود و کارهای خودش باشد. درست مانند آن شاگرد و دانشجویی که برای رسیدن به امتحان [انتها] و به دست آوردن نتیجه تلاش می کند و تمام هم و غم خود را [مصرف] کسب اطلاعات برای نتیجه بهتر قرار می دهد. شما دیدید که به جای کتابت و به جای مطالعه وقتی که یک هفته بیشتر به امتحان باقی نمانده، هی این شخص حرکت کند و در منزل این و آن، دوستان و آشنایان همکلاسی ها برود و هی سوال کند شما چقدر درس خواندید؟ شما چقدر آمادگی دارید؟ اگر ملاحظه کنید می گویند از عقل بی بهره است وقتی یک هفته بیشتر به امتحان باقی نمانده سرکشی کردن و سراغ این و آن رفتن و ... از دیگران رفتن و پرس و جو کردن یک کار ابلحانه است. فرمودند سالک [راه] خدا مانند آن شخصی است که فردا صبح امتحان دارد و باید از شب تا صبح خودش را آماده کند.

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة، خطبة ۱۷۶

مرحوم علامه طباطبایی در آن زمانی که در نجف اشرف بودند خیلی به ایشان اعتراض می‌کردند که چرا ایشان وقتی از مسجد بیرون می‌آید سرش را می‌اندازد پایین به دکان‌ها نگاه نمی‌کند، به مردم نگاه نمی‌کند و با افراد خوش‌وبش نمی‌کند، سلام و علیک نمی‌کند، بنشیند صحبت کند، این طرف و آن طرف برود؛ می‌رود درسش را می‌خواند و برمی‌گردد منزل و یا می‌رود در حرم و دوباره مناجات می‌کند. و می‌گفتند که اینها افرادی هستند که در مسائل اجتماعی شرکت نمی‌کنند، اینها با مردم خوش و بش نمی‌کنند، اینها خود را تافته جدا بافته فرض می‌کنند. حضرت آقا می‌فرمودند: این کوتاه فکران نمی‌دانند که علامه طباطبایی به چه دردی مبتلا است و چه نقصانی را احساس می‌کند که فقط به خود می‌پردازد.



آن کسی که از منزل می‌آید بیرون و همش به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و با مردم سر و کله می‌زند و اوقاتش را به بطالت می‌گذراند از ضعف خود غافل است. او مانند یک شخص مستی می‌ماند و بیهوشی می‌ماند که هر بلایی بر سر او بیاورند متوجه نمی‌شود. اگر شخصی درد داشته باشد به طبیب مراجعه می‌کند او دیگر سراغ ... و دیگران نمی‌رود. آن کسی که درد دارد، آن کسی که ... دارد، آن کسی که جهل [ن] دارد به دیگران نمی‌پردازد و هی به این طرف و آن طرف سرکشی نمی‌کند، این به دنبال مداوای خودش است، چاره جویی برای رفع نقائص خودش است.

و ما در زمان مرحوم آقا مشاهده می‌کردیم که متأسفانه افرادی هستند که به حد خود قانع نیستند، دائماً از دیگران ایراد می‌گرفتند، دائماً حالات دیگران را مدّ نظر قرار می‌دادند، و روی آن بحث می‌کردند، مطلبی را بزرگ و بزرگی را کوچک می‌کردند؛ اینها افرادی بودند که درد نداشتند. کسی که مطلبی دارد و نقائصی دارد سرش به کار خودش است، دیگری هر چه بگوید او کاری ندارد، دیگری هر خلاقی انجام بدهد اگر تکلیف باشد برای تذکر مطلب دیگری است، باید تذکر داد ... اما این که انسان هی به این طرف برود که این چه کار انجام می‌دهد، کجا می‌رود و مرام و مشی او چیست، تمام اینها دور شدن از راه است، تمام اینها پرداختن به غیر است.

امروز به فردا و فردا هم به پس فردا و ماه می‌گذرد و دائماً انسان بر گردش به سر می‌برد. راهی را طی نکرده مانند آن مرکبی که چشمش را ببندند و از صبح تا شب به دور خودش بگردانند و خیال کند که راهی طی کرده است. راه خدا پرداختن به خود است، گذشت از خود است، چاره جویی برای فردای خود است، رفع نقائص خود است، رسیدن به معرفت است، باز کردن و باز شدن درهای رحمت و کنار رفتن پرده های جهل بین انسان و بین پروردگار است.

این عبارت عجیب از امیرالمومنین علیه السلام که می‌فرماید کفی بالمرء ان یشغل بعبوبه عن عبوب الناس این برای این جهت است که ای بنی آدم تو که هنوز به [سر حدّ] کمال و معرفت نرسیدی و هنوز در عالم جهل گرفتار هستی، سزاوار و زیننده این است که اول به درد خودت برسی بعد سراغ دیگران بروی. اول به معرفت خودت برسی بعد سراغ دیگران بروی.

یک روز یکی از این افرادی که اگر اسم ببرم همه شما می‌شناسید و تصویر او را همه شما دیدید، آمد خدمت مرحوم آقا گفت: آقا ما می‌خواهیم یک مؤسسه‌ای درست کنیم و در این مؤسسه بچه‌ها را تربیت کنیم و بزرگ کنیم. یک محیط دینی و علمی به وجود بیاوریم و مشغول این کارها بشویم این قضیه مال خیلی وقت پیش است ایشان به او فرمودند که آیا با تأسیس یک همچنین

مؤسسه‌ای شما به مسائل خودتان می‌پردازید یا نمی‌پردازید؟ به عبارت دیگر مسأله اصلی و اولی برای شما پرداختن به

خود شما است، شما باید درد خودت را بیابی شما باید به دنبال علاج درد خودت بروی، شما باید اول خودت را تربیت کنی. شما باید ابتدا خود را تهذیب کنی و در تحت اوامر شخص مَهذبِی خود را تزکیه کنی. وقتی این کار را کردی آن وقت می‌توانی دیگران را هم هدایت کنی ولی اگر این کارها را نکردی شیطان می‌آید و از همین طریق تربیتِ دیگران تو را به این مسائل مشغول می‌کند، یک‌وقت به خود می‌آیی و می‌بینی عمرت تلف شده و [وقتت] به این بیا و برو و عقب گرد و به چپ چپ و به راست راست و این‌ها وقتت گذشته. متأسفانه ایشان قبول نکرد و به همان مسائل پرداخت و آن مسائل مشفقانه خب مسائل دیگری بود.

کار اولیا و دعوت اولیا تمام این‌ها پرداختن به خود است، می‌آیند می‌گویند به خودت باید پردازای. در وهله اول به خود باید پرداخت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً ...** التحريم، ۹۷ در وهله اول خودتان **وَ أَهْلِيكُمْ** در مرحله دوم اقربا و زن و فرزند و اقربا نزدیک [است] **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ**. بنابراین مسئله مهم در مسائل سلوکی و حرکتی انسان این است که انسان از [پرداختن به] مسائل که ارتباط چندانی با او ندارد از پرداختن به آنها صرف نظر کند. [اگر] دستوری دارد طبق دستورش عمل کند، به او مطلبی گویند آن مطلب را بگیرد و حرکت کند و برود و به دیگری کار نداشته باشد؛ به عیوب دیگری کار نداشته باشد مگر این که تکلیف باشد. و اگر شما دیدید کسی را که دائماً از این‌وآن صحبت می‌کند، دائماً مطالب این و او را این طرف و آن طرف نقل می‌کند و چه بسا موجب بعضی از اشاعات بشود، فتنه‌ها را که به وجود بیاورد بدانید که مسیر او نمی‌تواند يك مسیر صحیحی باشد.

در زمان مرحوم آقای حداد رضوان الله علیه من این موضوع را کاملاً تجربه کردم. من آن موقع که خدمت ایشان می‌رسیدیم سنمان حدود هفده، هجده سال بود، من بعد از هجده سالگی دیگر ایشان را ملاقات نکردم و زیارت نکردم. در سفری که کربلا مشرف شده بودم در آن موقع، می‌دیدم بعضی از شاگردان ایشان دائماً از این و آن حرف می‌زنند: فلانی این طور است، راهش خلاف است، فلانی این طور می‌کند، فلانی آن طور می‌کند.

اما من این مطالب را از مرحوم آقا نمی‌نشینیدم، مرحوم پدر ما شاگرد سلوکی مرحوم حداد رضوان الله علیهما بود. من می‌دیدم ایشان می‌آید مؤدب دو زانو می‌نشینند مقابل آقای حداد و سراپاگوش هستند و سراپا توجه هستند و سراپا انگار تمام وجود خود را در اختیار ایشان قرار داده‌اند.

خب اگر قرار بر دخالت در مسائل این و آن باشد که خب پدر ما که ... بود در این کارها. ایشان هم  
عالم بود هم به جریانات مطلع بود ولی من می دیدم تمام هدف و تمام قصد مرحوم آقا این است که  
خدمت

آقای حداد برسند و دو کلمه‌ای را ایشان بگویند و ایشان کاملاً حواس خود را متوجه کند و او را ببیند و بعد می‌دیدم ... یادداشت می‌کردند به طوری که الان در نوشته‌جات ایشان ما کلماتی را می‌بینیم که از مرحوم آقای حداد شنیده‌ام، حکایاتی، کلمات اخلاقی، کلمات عرفانی الان در نوشته‌جات ایشان [هست]. چرا ایشان این کار را می‌کرد؟ چون درد داشت، مریض بود، به دنبال درمان بود. بر مرض و بر درد خود هوشیار بود اما افراد دیگری نه، دائماً می‌آمدند "این، این کار را کرد؛ آن، آن کار را کرد"، "این فلان کار را کرد، این پشت سر او این حرف را زد" و این همان کسی است که در روح مجرد مرحوم آقا می‌فرمایند که آقای حداد دیگر او را برای همیشه طرد کرد. این آدم، این درد سلوکی است که اینطور است. این آدم متوجه عیب و نقص خودش نیست، او [مرحوم آقا] می‌رود و به سرحد کمال می‌رسد و می‌شود عارفی که هر کلمه‌ای از کلمات او و هر عبارتی از عبارات او اشاره‌ای است و منبّه و مذکر است و این شخص در آخر الامر مطرود می‌شود و به جهنم و به وادی هلاکت سقوط می‌کند. این این طور و آن آن طور. این‌ها تمام برای ما عبرت است، برای ما اینها منبّه است.

ما از مسائل گذشتگان باید در مسیر حرکت خودمان استفاده کنیم. مرحوم آقا می‌فرمودند کسانی که به آن مطالبی که ما نوشتیم در کتاب‌ها دقت کنند و عمل کنند و آنها را به کار ببندند، خواهند رسید. این یک وعده‌ای است که یک ولی خدا می‌دهد و وعده ولی خدا گزاف نیست، شوخی نیست، واقعیت است. و خود من به شخصه دیدم، شما خیال نکنید که این کتاب‌ها که ایشان نوشتند برای من نیست برای شما است، برای همه است. در جریاناتی که اتفاق افتاده، می‌افتد و خواهد افتاد در تمام اینها من دقیقاً احساس کردم اگر طبق آن چه را که ایشان نوشتند و درس دادند عمل کردم، نتیجه بخش بوده اگر عمل نکردم خلافتش [بوده]. این مطالب برای همه است، این مطالب اختصاص به یک قشر و دو قشر که ندارد.

پیغمبر اکرم آمدند بعد از رسالت [آمدند] بر کوه ابوقیسیس ایستادند و گفتند: ای قریش خیال نکنید که چون من از شما هستم دیگر تکلیفی بر عهده شما نیست و کار شما تمام است، این طور نیست. بین شما که در مقابل من هستید و بین دورترین افرادی که از من دور هستند فرقی وجود ندارد، هر کسی که به این کلمات من پیغمبر می‌فرمایند مطالب من عمل کرد رستگار است چون حرکت به سوی خدا زمان و مکان بر نمی‌دارد، درست شد؟

بارها مرحوم آقا می‌فرمودند که آمدن این جا و خود را سپردن، مطلب را تمام نمی‌کند، مطلب به عمل تمام می‌شود، مطلب به اطاعت تمام می‌شود. خیال نکنید ارتباط نزدیک و عُلقه نزدیک این کار



را تمام می‌کند این طور نیست، چه بسا همین ارتباط نزدیک خدایی نکرده ممکن است در انسان حُجُبِی  
به

وجود بیاورد که او منشأ برای هلاکت باشد. سلوک عبارت است از عمل و سلوک عبارت است از پرداختن [به خود]... اینها مطالبی که خدمت شما عرض کردم شمه‌ای است از آن چه که از بزرگان شنیده بودیم و مسائل واقعی و حقیقی و غیر قابل خدشه است. خواستم در این چند لحظه که خدمت دوستان و سروران می‌رسم از خود چیزی را نگفته باشم و به عنوان یادآوری حالات و سخنان و کلمات منبّه و مذکّری که از خدمت بزرگان به حسب ظاهر بهره بردیم ولی در واقع چیزی نصیب ما نشد... امیدواریم که خداوند اینها را در وجود همه ما محقق کند. خدمت دوستان عرض کرده باشیم. در سفری که داشتم دعاگوی همه بودم و در اعتاب مقدسه تقاضا... که خداوند توفیق زیارت اعتاب مقدسه را قسمت همه سروران و همه دوستان خودش بکند و همه را در بحر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به سر منزل مقصود برساند و امیدواریم از همه [دوستان] و عزیزان که حقیر را عفو و از دعا فراموش نکنند و از لطف و مرحمت و عنایت همه کمال تشکر و سپاس دارم.

تلمیذ: ...

استاد: خیلی از لطف شما متشکر هستم، برای هر ماه یکبار را که قطعاً معذورم اما دو تا سه ماه را انشاءالله اگر خداوند توفیق بدهد در خدمت شما هستم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خب اگر اجازه بدهند سروران خب چون کاری دارم خیلی توفیق کمی داشتیم خدمت باشم انشاءالله برای یک مجال دیگری.